



در خانه شهیدان دهنوی چندی است که به روی زائران و مجاوران گشاده است

موزه رشادت و شهادت

فاطمه سیرجانی - عیدمبعث امسال بود که برای محله عیدگاه و مردمش یک اتفاق خوب رقم خورد: اتفاقی که یکی از خانه های قدیمی محله را به موزه ای عمومی برای بازدید زائران و مجاوران بدل کرد. خانه شهیدان دهنوی که بخشی از آن، پیشتر به همت پدر شهیدان به شکل نمایشگاه موزه درآمده بود و در معرض تماشای میهمانان این خانه قرار داشت، کمی سروسامان یافت و بدل به موزه ای عمومی شد. از در سبز و کوچک خانه که می گذرم، حیاطی بزرگ با دوسا ختمان آجری جلوه گری می کند. اینجا همان خانه ای است که سه شهید و دو جانباز را پرورش داده است. می شود گفت اینجا خانه شهادت است، خانه مردترین مردها. حوض آبی رنگ و بزرگ وسط حیاط با گلدان های شمعدانی حاشیه اش به هر بیننده ای آرامش می دهد. آرامشی که می تواند آدم را بنشانند روی تخت چوبی کنار حوض و غرقش کند در تماشای تصاویر شهیدانی محله که روی یکی از دیوار های حیاط نقش بسته اند.

دری که همیشه باز است

در خانه رجبعلی، این قدیمی محله عیدگاه، همیشه به روی مردم باز بوده است؛ چه آن زمان که اهالی به دل جویی او و همسرش می آمده اند و چه امروز که زائر و مجاور از کنج کاوی وارد خانه اش می شوند: «در این خانه در طول روز همیشه باز است. خیلی از زائران با دیدن تابلوی بزرگی که روی دیوار خانه نصب است، با حس کنج کاوی پا به درون حیاط می گذارند و از یادگار شهیدان دیدن می کنند. مراسم دعای توسل، دعای کمیل و قرآن خوانی هم که از گذشته از سنت های این خانه بوده، هنوز پابرجاست و مردم می توانند در آن شرکت کنند.»

جریان دوباره زندگی

صدای خنده و بازی بچه هایی که دست در دست پدر و مادر خود برای دیدن آثار شهیدان محله پا به این خانه می گذرانند، انگار شور و نشاط را به زندگی رجبعلی ۹۷ ساله برگردانده است: «این آمدوشدها و صدای خنده و بازی بچه های زائرانی که گاه برای دیدن موزه می آیند، خیلی حس خوبی دارد. خیلی وقت ها پشت پنجره اتاقم می نشینم و لذت این همه شور و هیجان را می برم؛ درست مثل روزهایی که علی اکبر، حسین و حمیدم زنده بودند و در حیاط خانه به دنبال هم می دویدند و بازی می کردند. روزهایی که صدای خنده و گاه دعوای کودکان شان فضای خانه را پُر می کرد و من و مادرشان فقط تماشاگر کودکی های آن ها بودیم، کودکانی که خیلی زود مرد شدند.»

آرزویی که به ثمر نشست

خانه دهنوی هایس از درگذشت مادر شهیدان، تامدت ها غریب افتاده بود. حاج رجبعلی، پدر شهیدان، تنها مرد خانه بود و سعی می کرد با نگهداری از وسایل شخصی پسرانش، هم روزهای بی همدمی را تاب بیاورد، هم یاد جوانان دلاورش را زنده نگه دارد. اوضاع بر همین منوال بود تا اینکه سال گذشته حرکت هایی برای موزه شدن این خانه صورت گرفت. حاج رجبعلی که نشان ملی «ایثار» را هم دارد، در مورد آرزویش می گوید: «همیشه دوست داشتم این خانه با خاطرات و یادگار پسرانم ماندگار شود. تا سال ها وسایل سه شهیدم را در یکی از اتاق های طبقه پایین نگهداری می کردم. بعد از فوت همسرم تمام دغدغه ام حفظ و نگهداری چیزهایی بود که از فرزندانم به یادگار مانده بود.»

پیر مرد عیدگاهی خوشحال است که در نظام جمهوری اسلامی هستند دغدغه مندانی که حفظ ارزش های دوران جنگ را در صدر اولویت های خود قرار داده اند: «طی سال های گذشته به خاطر رطوبت اتاق ها، تصاویر و آثار شهیدانم در حال از بین رفتن بود تا اینکه امور گردشگری معاونت فرهنگی شهرداری مشهد و معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری منطقه ثامن، تبدیل شدن بخشی از خانه را به موزه ای برای آثار شهیدای محله پیشنهاد دادند. این پیشنهاد خیلی خوب بود، برای من چه چیزی بهتر از این. بعد از این تصمیم بود که این بخش از خانه، تعمیر و آماده سازی شد. با انتقال آثار به جامانده از سه پسر شهیدم، فضای خوبی برای بازدید علاقه مندان به فرهنگ ایثار و شهادت به وجود آمد.»

به روایت تصویر

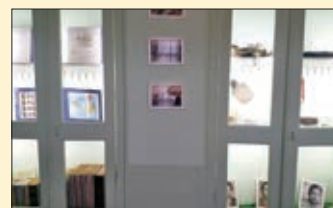
در طبقه دوم این خانه دو اتاق وجود دارد؛ در وسط این دو اتاق راهرو کوچکی است که با تصاویر شهیدان علی اکبر، حسین و حمید مزین شده است.



در یک ضلع اتاق، سمت راست ورودی، سه تابلو قرار دارد که اطلاعاتی درباره ۹ و ۱۰ادی ۶۷مشهد و عملیات های «الفجر ۳» و «بیت المقدس ۳» را نشان می دهد؛ همان وقایع و عملیات هایی که علی اکبر، حمیدرضا و حسین در جریان آن ها به شهادت رسیده اند.



در دو گنجهای که در این اتاق وجود دارد، نشریات «پیام انقلاب» و «پاسدار اسلام» و دیگر آثار به جا مانده از شهیدان دهنوی نگه داری می شود.



خانه موزه شهیدان دهنوی در کوچه عیدگاه، انتهای کوچه بهادرخان واقع است. در این خانه موزه شما می توانید از عکس شهدای محله و سه شهید این خانه، تعدادی از لوازم شخصی شهیدان دهنوی، لوح تقدیر، تندیس و یک جلد قرآن مجید اهدایی رهبری، نشان لیاقت دکتر احمدی نژاد، رئیس جمهور سابق، و ... دیدن کنید.



در اتاق سمت چپ ورودی، یک جلد قرآن به چشم می خورد که رهبر انقلاب در دیداری که بهار ۸۲ با خانواده شهیدان دهنوی داشته اند، به آن ها اهدا کرده اند.

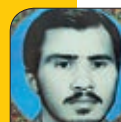


شهید اول: علی اکبر

سال تولد: ۱۳۳۸

محل شهادت: چهارراه استانداری مشهد

علی اکبر، سیزده ساله بود که شهید شد. در بحبوحه انقلاب، نوجوانی بیش نبود، اما در برنامه های انقلابی و مردمی حضور خوبی داشت. به ورزش علاقه مند بود و در مجالس مذهبی هم شرکت می کرد. گاهی هم دست فروشی می کرد تا خرج تحصیلش را تأمین کند. او ۹دی ۵۷در یک راهپیمایی ضد رژیم، روی تانک مأموران دولتی پرید تا مأمور را خلع سلاح کند، ولی گلوله ای به وی اصابت کرد و با مشتش های گره کرده و... اکبر گویان، نقش بر زمین شد و به شهادت رسید.



شهید دوم: حمید

سال تولد: ۱۳۴۴

محل شهادت: منطقه عملیاتی «مهران»

حمید وقتی به جبهه رفت، به خانواده گفته بود: «منی خواهم اسیر یا مفقود الاثر شوم، بلکه از خدا می خواهم، شهید شوم و جسد به خاطر تسلی و تسکین خانواده ام باز گردد». همین طور هم می شود. در عملیات شناسایی و در خاک دشمن مجروح و زخمی می شود، اما خود را به درون خاک ایران می رساند و در منطقه مهران به شهادت می رسد. پیکر حمیدرضا در نقطه ای بود که تا چهل روز نمی شد او را به عقب بیاورند.

شهید سوم: حسین

سال تولد: ۱۳۵۰

محل شهادت: منطقه «ماووت» عراق

حسین، سومین شهید خانواده دهنوی، به شغل تراشکاری مشغول بود. او از روزی که به جبهه رفت، حتی یک بار هم به مرخصی نیامد. حسین در منطقه عملیاتی «ماووت» عراق، با اصابت خمپاره به شهادت رسید. در آن زمان که در جبهه بود، چند بار به خانواده نامه نوشت و در نامه هایش یاد آور شد که «در جبهه دنیایی دیگر است. اینجا دانشگاه است». کمی بعد او به دو برادر شهیدش پیوست.